



Comparative Analysis of Shūshtari Expressional Constructions in Goldberg’s and Fillmore’s Grammatical Models

Emaneh. Sayyad¹ - **Abdolkarimi. Sepideh^{2*}**

1: PhD student in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2: Assistant Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author): s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

Abstract: Studying Iranian languages and dialects is an undeniable necessity as they are among the most valuable intangible heritage of the country. Besides, the application of recent linguistic theories within theoretical frameworks, which have been less employed as the basis for dialect research is essential since it updates research on dialect and renews the scientific look at languages and dialects. In response to these needs, the present study is an attempt to analyze and compare expressional constructions in Shūshtari dialect based on Goldberg's construction grammar (1995 and 2006) and Fillmore's et al. (1988) formal-substantive constructions. This research seeks to find out the constructions (fixed or semi-fixed) in Goldberg's classification that correspond to the constructions (formal/substantive) in the Fillmore's classification. Goldberg's grouping is expected to correspond to Fillmore's division, but the observed mismatch has become the basis for the formation of this study. The data were collected using field and library methods; linguistic data were collected from native speakers of Shūshtari dialect and *Glossary of Shūshtari Dialect* (Niwand, 1977 and *Dictionary of Shūshtari Dialect* (Fazeli: 2004). In this research, the expressional constructions of Shūshtari dialect are described and analyzed based on Goldberg's classification (1995 and 2006) and Fillmore's et al. (1988) formal-substantive constructions. In the following, an analytical comparison of Goldberg's constructions (fixed or semi-fixed) with Fillmore's (formal/substantive) is presented to correspond between construction groupings to aggregate the categories and achieve a new grouping. The examination of Shūshtari expressions has shown that it is not necessarily possible to correspond the above-mentioned items because, in some cases, semi-fixed constructions correspond to the substantive ones. These observations will be argued in the present study, and ultimately Shūshtari expressional constructions will be regrouped according to Goldberg and Fillmore's divisions. The results of this study can be used in compiling the grammar of Iranian languages and also in teaching them, as well as writing bilingual dictionaries for dialects and also compiling modern Shūshtari dictionary of expressions.

Keywords: Goldberg's construction grammar, Fillmore's construction grammar, construction, expressional construction.

سال پانزدهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۴۰۳

صفحات ۳۲۷-۳۶۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۶/۰۵ - بازنگاری ۱۴۰۲/۰۸/۲۸ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های

دستوری گلدبرگ و فیلمور

ایمانه صیاد^۱ / سپیده عبدالکریمی^۲

۱: دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲: استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

چکیده: مطالعه زبان‌ها و گویش‌های ایران ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا در زمره ارزشمندترین میراث ناملموس کشور قرار دارند. از سوی دیگر، کاربست نظریه‌های متأخر زبان‌شناختی در چارچوب‌های نظری که کمتر پایه و اساس گویش پژوهی قرار گرفته‌اند نیز ضروری است؛ زیرا گویش پژوهی را روزآمد و نگاه به زبان‌ها و گویش‌ها را نو می‌سازد. جستار حاضر نیز با التفات به همین ضرورت‌ها شکل گرفته است. این پژوهش کوششی است برای مقایسه و تحلیل ساخت‌های اصطلاحی در گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸). این جستار در پی یافتن پاسخ این پرسش است که هر یک از ساخت‌های (ثابت و نسبتاً ثابت) دسته‌بندی گلدبرگ با کدام ساخت‌ها (صوری یا جوهری) در طبقه‌بندی فیلمور تناظر دارند. انتظار می‌رفته است که گروه‌بندی گلدبرگ با تقسیم‌بندی فیلمور تناظر داشته باشد؛ اما عدم تناظر دیده‌شده، مبنای شکل‌گیری این جستار قرار گرفته است. گردآوری داده‌ها به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌های زبانی از گویشوران بومی گویش شوشتری و فرهنگ «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» (نیرومند: ۱۳۵۶) و همچنین، فرهنگ «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) گردآوری شده است. در این تحقیق ابتدا اصطلاحات گویش شوشتری بر اساس طبقه‌بندی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و نیز ساخت‌های صوری و جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) توصیف و سپس تحلیل می‌شوند. در ادامه، مقایسه‌ای تحلیلی از ساخت‌های (ثابت و نسبتاً ثابت) گلدبرگ با ساخت‌های (صوری و جوهری) فیلمور ارائه می‌شود تا بتوان به گروه‌بندی و تناظری میان آنها به‌منظور تجمیع دسته‌بندی‌ها دست یافت. بررسی اصطلاحات شوشتری نشان داده‌اند که الزاماً نمی‌توان به تناظر یادشده قائل شد؛ زیرا در برخی موارد ساخت‌های نسبتاً ثابت با اصطلاحات جوهری متناظر هستند. این مشاهدات به‌صورت مستدل در جستار حاضر طرح خواهند شد و در نهایت اصطلاحات شوشتری بر اساس تقسیم‌بندی‌های گلدبرگ و فیلمور مجدداً گروه‌بندی خواهند شد. نتایج این پژوهش را می‌توان در تدوین دستور زبان‌های ایرانی و آموزش آن‌ها و همچنین در نگارش واژه‌نامه‌های دوزبانه برای گویش‌ها و نیز نگارش فرهنگ‌های نوین اصطلاحات شوشتری به کار بست.

کلیدواژه: دستور ساختی فیلمور، دستور ساختی گلدبرگ، ساخت، ساخت‌های اصطلاحی.

صیاد، ایمانه؛ عبدالکریمی، سپیده (۱۴۰۳). «تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و فیلمور». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵ (۳۷). ۳۶۰-۳۲۷.

Doi: [10.22075/ijlrs.2023.31607.2332](https://doi.org/10.22075/ijlrs.2023.31607.2332)

۱. مقدمه

منظور از زبان‌های ایرانی گروهی از زبان‌های هم‌خانواده است که با زبان‌های هندوآریایی، شاخه‌های هند و ایرانی یا آریایی، خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی را تشکیل می‌دهند (ا شمیت، ۱۳۸۲: ۲۳). زبان‌های ایرانی از لحاظ تاریخی در سه دوره قرار دارند که عبارت‌اند از زبان‌های ایرانی دوره‌ی باستان، زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه و زبان‌های ایرانی نو. «پرسخنگوترین و پرکاربردترین زبان ایرانی نو، زبان فارسی است. می‌توان سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را با توجه به ساختار و محل جغرافیایی آنها، به دو گروه اصلی شرقی و غربی طبقه‌بندی نمود. گویش‌های موجود در کشورمان بازمانده همان زبان‌های ایرانی کهن هستند. گویش شوشتری یکی از گویش‌های جنوب غربی در استان خوزستان است که قرابت بسیاری با گویش‌هایی همچون لری، بختیاری و دزفولی دارد و دلیل این ارتباط ریشه در تاریخچه مهاجرت آریاییان به ایران دارد» (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱-۲). قلمرو مکانی این گویش و در نتیجه، این پژوهش شهرستان شوشتر، یکی از شهرهای شمال استان خوزستان است که از غرب به دزفول و شوش، از شرق به مسجدسلیمان و از جنوب به اهواز محدود می‌شود. این گویش یکی از زیرشاخه‌های گویش بختیاری و متعلق به زبان‌های ایرانی نو جنوب غربی است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۵). با توجه به اینکه زبان‌ها و گویش‌ها به‌طور عام و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به‌طور خاص، در زمره میراث ناملموس قرار می‌گیرند و بنابراین، نگهداشت گویش‌های ایرانی از ضروریات است، این پژوهش به بررسی یکی از گویش‌های ایرانی به نام گویش شوشتری می‌پردازد. در این جستار اصطلاحات گویش شوشتری در چارچوب دستور ساختی گلدبرگ^۱ و فیلمور به صورت مقایسه‌ای تحلیل خواهند شد.

از حدود ۳۰ تا ۳۵ سال گذشته رویکرد نظری جدیدی در مطالعات زبانی پدیدار شده که به‌طور مستقیم واحدهای نمادین مشکل از صورت و معنی را به‌عنوان «ساخت»

معرفی کرده است. رویکردهای ساختی در صدد تبیین همه جنبه‌های زبان‌اند؛ بدون آن که بخشی از داده‌ها را زیرمجموعه داده‌های ممتاز زبانی در نظر بگیرند. پژوهشگران این حوزه بر این باورند که ساخت‌های غیرمعمول زبانی مسائلی کلی‌تری را در زبان روشن می‌سازند و می‌توانند آنچه را برای تبیین کلی زبان مورد نیاز است، فراهم کنند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). در کل، تئوری‌های ساخت‌گرا در این نقطه با هم مشترک هستند که همه اجزای دانش زبانی بشر، الگوهایی از صورت و نقش^۱ هستند؛ یعنی بخشی از زبان را «مرکزی» و بخشی دیگر را «پیرامونی» در نظر نمی‌گیرند. همچنین در تشخیص ساخت‌ها بر جنبه‌های نهفته «تعبیرها»^۲ و صورت‌های روساختی تأکید می‌کنند. تعمیم‌های زبان ویژه نیز در ساخت‌ها از طریق شبکه‌های وراثتی شکل می‌گیرند. آموختن و تولید ساخت‌ها، متشکل از تکواژها، واژه‌ها، اصطلاحات ثابت و نسبتاً ثابت، بر اساس داده‌های زبانی و سازوکارهای شناختی عمومی امکان‌پذیر است (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۲۳). دستورهای ساختی دارای شاخه‌هایی هستند که می‌توان به دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶)، دستور ساختی کی^۳ و فیلمور^۴ (۱۹۹۳)، دستور ساختی رادیکال کرافت^۵ (۲۰۰۱) و دستور ساختی بدنمند برگن و چانگ^۶ (۲۰۰۵) اشاره نمود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۶۶۶-۶۶۷). نگارندگان در جستار حاضر چارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) را مبنای تحلیل مقایسه‌ای اصطلاحات گویش شوشتری قرار داده‌اند. دلیل انتخاب این چارچوب‌های نظری، اظهار نظر تخصصی واضعان آن‌ها در مورد ساخت‌های اصطلاحی و بحث درباره این ساخت‌هاست.

1. form and function
2. construal
3. Key
4. Fillmore
5. Croft
6. Bergen & Chang

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۳۱

پژوهشگران در این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستند که هریک از ساخت‌های (ثابت و نسبتاً ثابت) در دستور ساختی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) با کدام ساخت‌ها (صوری یا جوهری) در طبقه‌بندی اصطلاحات از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) تناظر دارند. با توجه به مطالب مطرح‌شده، هدف این پژوهش تحلیل تطبیقی عبارات اصطلاحی گویش شوشتری براساس دستور ساختی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) و فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) است. انتظار می‌رود که ساخت‌های ثابت در گروه‌بندی گلدبرگ با ساخت‌های جوهری در دسته‌بندی فیلمور و همچنین ساخت‌های نسبتاً ثابت با ساخت‌های صوری در دسته‌بندی فیلمور تناظر داشته باشند. در ادامه پس از بررسی داده‌ها، وجود یا عدم وجود چنین تناظری تحلیل و گروه‌بندی نهایی داده‌های اصطلاحی ارائه خواهد شد. گروه‌بندی نهایی فارغ از تقسیم‌بندی‌های خرد، با نگاه کلی‌تری از منظر دستور ساختی انجام خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

یافته‌های دستور ساختی از پژوهش‌های فیلمور، کی و اکتر^۱ (۱۹۸۸)، بروگمان^۲ (۱۹۸۸)، کی (۱۹۹۰)، لمبرشت^۳ (۱۹۹۰) و سویستر^۴ (۱۹۹۰) منتج شده است. این دستور همچنین گسترش یافته تحقیقات فیلمور (۱۹۸۵، ب، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰)، کی و فیلمور (۱۹۹۳)، فیلیپ^۵ (۱۹۹۳)، کوزینگ^۶ (۱۹۹۳) و مایکلیس^۷ (۱۹۹۳) و مدیون مطالعه عمیق لیکاف^۸ (۱۹۸۴) و فیلمور (۱۹۸۷) است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ix). با وجود برخی تفاوت‌ها و شباهت‌ها، اصول دستور ساختی از بسیاری جهات با معناشناسی زایشی (لیکاف ۱۹۶۵، ۱۹۷۰ الف و ب، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶)، لانگاکر^۹ (۱۹۶۹)،

-
1. O'Connor
 2. Brugman
 3. Lambrecht
 4. Sweetser
 5. Filip
 6. Koenig
 7. Michaelis
 8. Lakoff
 9. Langacker

دوتی^۱ (۱۹۷۲)، کینن^۲ (۱۹۷۲)، نظریه لانکاگر (۱۹۹۱ و ۱۹۸۷ الف)، چارچوب آثار ویرژییتسکا^۳ (مانند ویرژییتسکا ۱۹۸۸) و بسیاری از رویکردهای نقش‌گرا همچون بولینگر^۴ (۱۹۶۸)، دلانسی^۵ (۱۹۹۱)، هایمن^۶ (۱۹۸۵ الف)، گیون^۷ (۱۹۷۹ الف و ب)، فولی و ون ولین^۸ (۱۹۸۴) مشترک هستند. اصل اساسی در دستور ساختی این است که واحدهای اصلی برای مطالعه زبان، ساخت‌ها یا همان جفت‌های متناظر صورت و معنا است که به این موضوع در پژوهش‌های فیلمور و کی (۱۹۹۳)، فیلمور، کی و اکتر (۱۹۸۸)، لیکاف (۱۹۸۷)، بروگمان (۱۹۸۸) نیز اشاره شده است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۶). از میان مطالعات صورت‌گرفته با محوریت آرای گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶)، بواس^۹ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با مقایسه رویکردهای مختلف دستور ساخت، اصول دستور ساخت گلدبرگ را مورد ارزیابی قرار داده است. وی بر این باور است که پژوهش‌های صورت‌گرفته بر مبنای دستور ساخت گلدبرگ، بر نقش مرکزی ساختار موضوعی تمرکز داشته‌اند. از دیدگاه بواس اگرچه رهیافت‌های مختلف دستور ساخت در ظاهر تفاوت‌های مهمی با هم دارند، اما در این میان تناقض‌های ذاتی در سازمان‌دهی اصول زبان وجود ندارد. گلدبرگ (۲۰۱۰) با تحلیل افعال، ساخت‌ها و چهارچوب‌های معنایی، نحوه تلفیق رخدادها را برای تشکیل محمولی واحد بررسی نموده است. او در پایان این‌گونه نتیجه‌گیری کرده است که تنها محدودیتی که در تلفیق رویدادهای تعیین شده توسط فعل وجود دارد، این است که رخدادها می‌بایست

1. Dowty
2. Keenan
3. Wierzbicka
4. Bolinger
5. DeLancy
6. Haiman
7. Givon
8. Foley & Van Valin
9. Boas

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۳۳
در چارچوب معنایی منسجم و یکپارچه‌ای باشند. گلدبرگ و ساتل^۱ (۲۰۱۰) اصول
بنیادین دستور گلدبرگ را تبیین نموده‌اند. راموندا^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی به این نکته
تأکید داشته که دستور ساخت گلدبرگ، ساخت‌های فرعی، کم‌بسامد و حاشیه‌ای را
مورد توجه قرار داده است. وی به این نتیجه دست یافته که با توجه به بسامد پایین
ساخت‌های یادشده، داده‌های کافی برای اثبات کاربرد آنها وجود ندارد و در این
خصوص به تحلیل موردی فعل «عطسه کردن»^۳ به‌عنوان فعل گذرا پرداخته تا بدین
وسیله کارایی ساخت برای افزودن موضوع به فعل را نشان دهد. گلدبرگ (۲۰۱۶) در
اثری زایایی نسبی ساخت‌های زبانی را واکاوی نموده است، همچنین گلدبرگ و
پرک^۴ (۲۰۱۹) فرایند حذف^۵ را در دستور ساختی گلدبرگ مورد تحلیل قرار داده‌اند.
هر^۶ و گلدبرگ (۲۰۲۰) چیدمان ساختاری^۷ را ارزیابی نموده و نتیجه گرفته‌اند که
ساختارها صرفاً نحوی نبوده و ملاحظات معنایی نیز از عوامل تأثیرگذار بوده‌اند.

پژوهشگران ایرانی نیز تحقیقاتی بر این اساس انجام داده‌اند که در ادامه به برخی از
آنها اشاره می‌شود. واعظی (۱۳۹۳) مقاله‌ای را نگاشته که در آن ساختار افعال
دومفعولی در زبان فارسی را از جنبه تعامل میان نحو و کلام در چهارچوب دستور
ساخت گلدبرگ مورد ارزیابی قرار داده است. رضویان و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی
و تحلیل انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن بوده
که ساخت‌های اضافه ملکی، توصیفی و نسبی به ترتیب بیشترین تا کمترین بسامد را
داشته‌اند. ذاکری و همکاران (۱۴۰۰) ساختار موضوعی فعل حسی دیدن را بر اساس
دستور ساخت گلدبرگ مورد تحلیل قرار داده‌اند. برخی از زبان‌شناسان ایرانی نظیر
ملکی و راسخ مهند (۱۴۰۰) با در نظر گرفتن نظرات فیلمور و همکاران (۱۹۹۸)، به

-
1. Suttle
 2. Ramonda
 3. sneeze
 4. Perek
 5. Ellipsis
 6. Hare
 7. structural priming

مطالعه اصطلاحات صوری و جوهری در «اگر ساخت‌ها» پرداخته‌اند. ذاکری و سایرین (۱۴۰۱) نیز در جستاری دریافته‌اند که فعل شنیدن پنج معنای متفاوت دارد و در این معانی سه نوع ساختار موضوعی مشاهده شده است.

پژوهش‌های انجام شده در خصوص گویش شوشتری چندان زیاد نیست. نیرومند (۱۳۵۶) به جمع‌آوری و نگارش واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری کوشش نموده است. فاضلی (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان فرهنگ گویش شوشتری به تحقیق و بررسی ریشه‌شناسی این گویش پرداخته است. وی همچنین در این کتاب، گویش شوشتری را با فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی مقایسه نموده است. نگارنده به نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها و متونی به این گویش نیز اشاره نموده و در پایان به ارائه واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری همت گماشته است. افزون بر کتاب فوق فاضلی (۱۳۸۵) به نوشتن کتابی دیگر در حوزه نحو و بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری نیز مبادرت نموده است. سینتا (۱۳۸۵) با نگاهی مردم‌شناختی فرآیندهای واجی موجود در این گویش را تبیین نموده است. مصطفوی (۱۳۹۴) به بررسی تمایز روابط دستوری در گویش شوشتری پرداخته است. حامدی شیروان و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی به تبیین آرایش واژگان در گویش‌های فارسی خوزستان از منظر رده‌شناختی همت گماشته‌اند. میرزایی و داوری اردکانی (۱۳۹۶) در جستاری به بررسی کاربردی دشواژه‌ها در شهرستان شوشتر پرداخته‌اند. کدخدای طراحی و ویسی (۱۳۹۹) یکی از نشانه‌های آوایی بازمانده در این گویش تحت عنوان واو معدوله را در پژوهش خود تشریح نموده‌اند. از جمله دیگر مطالعاتی که با محوریت بررسی اصطلاحات در حوزه گویش‌شناسی انجام شده است می‌توان به پژوهش سقراط و شعبانی (۱۴۰۲) اشاره کرد. در این پژوهش ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و تعبیرات به روش میدانی گردآوری شده‌اند و در نوزده مقوله معنایی گروه‌بندی و سپس در چهارچوب تحلیل انتقادی گفتمان فمینیستی لازار تحلیل گردیده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده‌اند جنسیت در

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتی در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۳۵
جامعه هدف به صورت ساختاری ایدئولوژیک درک می‌شود و زنان در آن در طبقه
فروست قرار می‌گیرند.

بر اساس موارد گزارش شده، ملاحظه می‌شود که مطالعات انجام شده درباره گویش
شوشتی، مربوط به اصطلاحات این گویش نبوده و همچنین آن دسته از مطالعاتی نیز
که با محوریت دستور ساختی انجام شده‌اند، هیچ‌کدام به بررسی اصطلاحات گویش
شوشتی آن هم به صورت تحلیل مقایسه‌ای در دستور ساختی گلدبرگ و ساخت‌های
صوری جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) نپرداخته‌اند. در نتیجه ساخت‌های اصطلاحی
گویش مذکور تاکنون مورد بررسی و تحلیل مقایسه‌ای در چهارچوب دستور ساختی
قرار نگرفته‌اند.

۳. مبنای نظری

ساخت‌ها یا همان جفت‌های صورت‌معنی، اساس پیشرفت در مطالعه دستور زبان از
زمان رواقیون باستان بوده است. مشاهدات درباره ساخت‌های زبانی خاص، درک ما را
هم از زبان‌های خاص و هم از ماهیت زبان شکل داده است؛ اما به‌تازگی رویکرد نظری
جدیدی ظهور پیدا کرده است که به مشاهدات مربوط به ساخت‌ها اجازه می‌دهد
به‌طور مستقیم بیان شوند و همچنین به سنت‌های پیش‌تر مجال می‌دهد که براساس
چهارچوبی نو به تحلیل تعمیم‌های گسترده‌تر و بررسی الگوهای محدودتری بپردازند.
بسیاری از زبان‌شناسان با پیشینه‌های مختلف بر روی بسیاری از مفاهیم کلیدی ارائه شده
در رهیافت‌های جدید نوظهور، یعنی رویکردهای ساختی، با یکدیگر همسو شده‌اند و
تعداد آنها نیز رو به افزایش است. کلیه رهیافت‌های ساختی بر نقش کلیدی ساخت
به‌عنوان جفت‌متناظری از صورت و معنی تأکید دارند. همچنین این رهیافت‌ها بر این
باور هستند که زبان‌ها براساس داده‌های زبانی همراه با محدودیت‌های کلی شناختی،
کاربرد شناختی و پردازشی ساخته و آموخته می‌شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۳). در بخش
مبنای نظری این تحقیق، ابتدا ساخت به‌عنوان بخش مشترک دستورهای ساختی تشریح
خواهد شد؛ سپس به ارائه نکات مرتبط با این جستار در دستور گلدبرگ پرداخته

می شود و در نهایت دسته‌بندی اصطلاحات از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) تبیین می‌شود تا بتوان به مقایسه تحلیلی برخی از ساخت‌ها میان این دو منظر دست یافت.

۳-۱. ساخت

مفهوم ساخت در زبان‌شناسی، جایگاهی تاریخی دارد و دستوریان سنتی به مشخصه‌های ساخت‌های خاص اشاره نموده‌اند. در مراحل اولیه دستور گشتاری چامسکی (۱۹۵۷، ۱۹۶۵)، ساخت‌ها نقش محوری خود را حفظ کردند و قوانین و محدودیت‌های ویژه ساخت‌ها به صورت هنجار و متداول بود. اگرچه در دو دهه پیش از ۱۹۹۵ مفهوم پیش‌نظری^۱ ساخت مورد حمله قرار گرفت و چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۹۲) ساخت‌های نحوی را قابل درک در موقعیتی خاص در نظر گرفته و بر این باور بود که ساخت‌ها صرفاً از تعامل اصول کلی نحوی پدید می‌آیند. در همان زمان، علاقه به ویژگی‌های معنایی و کاربردشناختی منجر به تمرکز مجدد بر ویژگی‌های غیرمعمول^۲ الگوهای خاص جمله شد (برای مثال، به لوین ۱۹۹۳ مراجعه کنید). به منظور آشتی دادن دو نظریه یادشده، آخرین راه‌حل این بود که همه الگوهای خاص و غیرمعمول زبانی به صورت مدخل‌های واژگانی مجزا در نظر گرفته شوند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱). مفهوم ساخت در دستور ساختی با دستورهای سنتی متمایز است؛ در دیدگاه مورد نظر مفهوم ساخت آن‌گونه گسترش یافته که توانسته از الگویی یکسان برای نشان دادن مجموعه دانش دستوری شامل نحو، صرف و واژگان استفاده کند (کرافت، ۲۰۰۷: ۴۶۳). در این چارچوب دستوری فهرستی از ساخت‌های سلسله مراتبی آمده است که در آن، واژه‌ها فقط از نظر پیچیدگی ساختار درونی‌شان از ساخت‌های نحوی متمایز می‌گردند. در همین راستا واژه‌ها تخصصی‌تر و قوانین نحوی به گونه طرح‌واره‌ای هستند که تغییرپذیری بیشتری دارند (جکندوف، ۲۰۰۸: ۱۵). گلدبرگ (۱۹۹۵) در کتاب خود ساخت‌ها را به منزله واحدهای اصلی زبان معرفی نموده و بیشتر به بخش

1. pretheoretical
2. idiosyncratic properties

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۳۷
نحوی ساخت پرداخته و با زبانی ساده مفهوم ساخت را این‌گونه توضیح داده است که
ساخت‌ها جفت‌هایی از صورت و معنا هستند که به‌خودی‌خود و مستقل از سایر واژه‌ها
در جمله، معنی دارند و از دو قطب صوری و معنایی برخوردار می‌باشند (گلدبرگ،
۱۹۹۵: ۱).

۳-۱-۱. انواع ساخت‌ها از دیدگاه گلدبرگ

رویکردهای ساختی نقاط اشتراک و افتراقی با رهیافت‌های زایشی دارند. از یک
سو این رویکردها با رهیافت‌های زایشی چامسکیایی اشتراکاتی بنیادین دارند: ۱. هر دو
زبان را به‌عنوان نظام ذهنی شناختی در نظر می‌گیرند؛ ۲. هر دو بر این باورند که باید
راهی برای ترکیب ساختارها وجود داشته باشد تا پاره‌گفتارهای جدید تولید شوند؛ ۳.
هر دو به ضرورت وجود نظریه‌ای باارزش و مهم در خصوص یادگیری زبان قائل
هستند. از سویی دیگر رویکردهای ساختی از جنبه‌هایی به‌طور کامل با رهیافت‌های
زایشی در تضاد هستند؛ برای نمونه زایشیون بر این باور هستند که ماهیت زبان می‌تواند
مستقل از معنا و موارد کاربردشناختی، با مطالعه ساختارهای صوری آشکار شود.
همچنین الگوهای غیرمعمول و بی‌قاعده به‌عنوان ساخت‌های حاشیه‌ای نسبت به
الگوهای مرکزی قاعده‌مند در نظر گرفته می‌شوند که رویکردهای ساختی در این
موارد نقطه مقابل دیدگاه زایشی هستند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۴). برخلاف زایشیون،
طرفداران رویکرد‌های ساختی بر روی جزئیات معنایی، توزیع واژه‌های خاص،
تکواژهای دستوری و الگوهای غیرمعمول و خاص زبانی تأکید دارند (گلدبرگ،
۲۰۰۳: ۲۲۰). در دستور ساختی هیچ تقسیم‌بندی دقیقی بین واژگان و نحو در نظر
گرفته نشده است. ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی از نظر پیچیدگی درونی و
اندازه با هم متفاوت‌اند؛ اما از این جنبه که هر دو نوع ساخت جفت صورت و معنا
هستند، با هم شباهت دارند. این الگوی دستوری وجود هرگونه محدودیت ساخت‌ها از
نظر صرفی یا نحوی را رد می‌کند و بر این باور است که بین این دو نوع ساخت
مشترکات اساسی وجود دارد و علاوه بر آن مواردی نظیر ترکیب فعل و حرف اضافه
وجود دارد که این مرز را محو می‌کند (همان، ۱۹۹۵: ۷).

مشارکت فیلمور و همکاران همراه با تحقیقات کی و فیلمور به نقل از ایوانز و گرین^۱ (۲۰۰۶: ۶۶۷) در توسعه دستور ساختی موجب نهادینه شدن فرضیه نمادین صورت-معنی (ساخت) شد. این پژوهشگران دریافتند که رویکرد سنتی به دستور نمی‌تواند موارد بی‌قاعده دستور را که خود بخش مهمی از زبان هستند، توجیه کند. از این رو ایشان ابتدا موارد بی‌قاعده را توضیح دادند و با استفاده از فرض‌های موجود در موارد بی‌قاعده، نکات قاعده‌مند را تبیین نمودند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، رویکرد آنها بر ساخت‌ها تأکید داشت و بر همین اساس کاربرد ساخت را از واژه‌ها تا ساخت‌های دستوری پیچیده تعمیم دادند. گام بعد جهت گسترش دیدگاه ساختی این بود که از این روش در موارد قاعده‌مند دستور نیز استفاده شد. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین توسعه این رویکرد در حوزه کاری گلدبرگ (۱۹۹۵) بوده که از پژوهش‌های کی و فیلمور و لیکاف تأثیر گرفته است. درحقیقت کار گلدبرگ تعمیم رویکرد ساختی از ساخت‌های اصطلاحی بی‌قاعده به ساخت‌های قاعده‌مند بوده که در این رهگذر وی بر روی ساخت‌های موضوعات افعال تمرکز نموده است. به عبارتی دیگر گلدبرگ جملاتی مانند گذرا و ناگذرا را بررسی نمود و دستور ساختی را بر اساس الگوهای یافت‌شده بنا نهاد.

ساخت‌ها شامل انواع تکواژها، واژه‌ها، اصطلاحات ثابت (اصطلاحاتی که کمیت و کیفیت واژه‌ها در آنها ثابت است) و نسبتاً ثابت (اصطلاحاتی که کمیت واژه‌ها در آنها ثابت است، اما کیفیت واژه‌ها می‌تواند در دامنه محدودی تغییر کند) و الگوهای زبانی کلی ثابت و نسبتاً ثابت هستند که به صورت جفت‌هایی از صورت و نقش ذخیره می‌شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). هر الگوی زبانی براساس جنبه‌هایی از صورت یا نقش آن به‌عنوان یک ساخت شناخته می‌شود؛ گاهی ساخت‌ها براساس اجزای تشکیل‌دهنده آنها یا از سایر ساخت‌ها به‌طور مستقیم قابل پیش‌بینی نیستند. افزون بر

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۳۹
 آن بسیاری از رویکردهای ساختی بر این باورند که حتی الگوهای زبانی قابل پیش‌بینی
 نیز زمانی که به اندازه کافی تکرار شوند، به صورت ساخت‌ها ذخیره می‌شوند
 (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵). گلدبرگ (۲۰۰۶) مثال‌هایی از انواع ساخت‌ها را در جدولی
 مانند جدول ۱ و ۳ آورده است.

جدول ۱: نمونه‌هایی از ساخت‌های متفاوت از نظر اندازه و پیچیدگی (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵)

مثال	ساخت
بی، انه	تکواژ
حروف تعریف، کتاب	واژه
کتاب‌خانه، گلاب‌پاش	واژه پیچیده
بن ماضی + ار / خریدار، اسم + های جمع	واژه پیچیده نسبتاً ثابت (اعمال تغییر در برخی بخش‌ها مجاز است)
خر داغ کردن	اصطلاحات ثابت (غیرقابل تغییر)
خودش رو به کوچه علی چپ زده	اصطلاحات نسبتاً ثابت (اعمال تغییر در برخی بخش‌ها مجاز است)
هر چه بیشتر درباره آن فکر می‌کنی، کمتر متوجه می‌شوی.	ساخت‌های شرطی سنجه‌ای ^۱
مادرم کیک شکلاتی برای ما درست کرد.	افعال گذرا و دو مفعولی
رضا به بیمارستان برده شد.	مجهول

گلدبرگ در جدول ۱ از اصطلاحاتی همچون «خر داغ کردن» تحت عنوان اصطلاح ثابت یاد نموده است؛ زیرا نمی‌توان در این اصطلاح به جای واژه خر از واژه گاو یا بز استفاده نمود. این در حالی است که عباراتی نظیر «خودش رو به کوچه علی چپ زده» را می‌توان به صورت «خودم رو به کوچه علی چپ زدم» یا «خودت رو به کوچه علی چپ زدی» بیان نمود و گلدبرگ این گونه عبارات اصطلاحی را، اصطلاحات نسبتاً ثابت نام گذاری کرده است.

۳-۱-۲. انواع ساخت‌های اصطلاحی از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)

فیلمور و همکارانش (۱۹۸۸) در مقاله‌ای پس از توضیح در خصوص عبارات اصطلاحی و ابعاد آنها، اصطلاحات را به چهار دسته طبقه‌بندی نموده‌اند: ۱- اصطلاحات رمزگذار^۱ در مقابل رمزگشای: کاربران زبان بدون آموزش، توانایی تفسیر اصطلاحات رمزگشایی نظیر "pull a fast one, kick the bucket" را ندارند، این در حالی است که گویندگان زبان ممکن است بتوانند تا حدی مفهوم اصطلاحات رمزگذاری مانند "answer the door, wide awake" را تشخیص دهند. ۲- اصطلاحات دستوری^۳ در مقابل فرادستوری^۴: اصطلاحات دستوری همچون "blow one's nose, spill the beans" از قواعد دستور زبان تبعیت می‌کنند، اما اصطلاحاتی نظیر "so far so good, first off" اصطلاحاتی فرادستوری هستند که از قوانین و اصول دستور زبان پیروی نمی‌کنند. ۳- اصطلاحات جوهری^۵ در مقابل صوری^۶: به اصطلاحاتی همچون مواردی که تاکنون و در نمونه‌های قبل از آنها یاد شد، اصطلاحات جوهری گفته می‌شود. در این نوع عبارات اصطلاحی واژه‌ها ثابت و بدون تغییر هستند، یعنی نمی‌توان عنصری را حذف یا اضافه نمود. در مقابل اصطلاحات صوری همچون "let alone" الگویی زایا و نظام‌مند دارند که می‌توان درون این الگوها از مقولات و واژه‌های مختلف بهره گرفت، بدون آنکه معنای اصطلاحی خود را از دست دهند. واقعیتی که گاهی شفافیت مرزبندی میان اصطلاحات صوری و جوهری را خدشه‌دار می‌کند. این است که در برخی موارد اصطلاحات

1. encoding
2. decoding
3. grammatical
4. extra grammatical
5. substantive
6. formal

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتی در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۴۱
صوری می‌توانند به‌مثابه میزبان اصطلاحات جوهری باشند. برای درک بهتر این مطلب
به مثال‌های ۱ و ۲ توجه کنید:

1- The more carefully you do your work, the easier it will get.

2- The bigger they come, the harder they fall.

مثال ۱ ممکن است ابداع و خلاقیتی از الگوی کلی نحوی مثال دو باشد. ۴-

اصطلاحات کاربردی^۱ در مقابل غیر کاربردی یا خنثی^۲: برخی عبارات اصطلاحی با اهداف خاص کاربردشناسی و در بافت‌های مشخصی بکار گرفته می‌شوند مانند "Good morning, How do you do"? اما بیشتر اصطلاحات همچون "the like, all of a sudden" کاربردی خنثی دارند و در موقعیت خاصی استفاده نمی‌شوند (فیلمور و همکاران، ۱۹۸۸: ۵۰۶-۵۰۴). اصطلاح «خوبمون حیفه سی مردم»، زشتمون عیبه سی مردم^۳ عبارتی کاربردی است؛ بدین معنا که «خوبمان برای مردم حیف و زشتمان برای مردم عیب است» و کاربرد آن برای ترغیب به ازدواج فامیلی است که وصلت غریبه نکنند تا خوب و بد آنها نزد خودشان باقی بماند. در مقابل اصطلاح «آ سره که ریه بگره^۴» در مفهوم «اصل و درون شخص مهم است نه بیرون و ظاهر او» عبارتی خنثی است و در موقعیت ویژه‌ای استفاده نمی‌شود.

از آنجایی که هدف از انجام این پژوهش، مقایسه و تحلیل ساخت‌های اصطلاحی در گویش شوشتی بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) است، نگارندگان در بخش تحلیل داده‌ها جهت پاسخ دادن به پرسش پژوهش در پی آن هستند تا بتوانند به تناظری میان ساخت‌های ثابت و نسبتاً ثابت در دسته‌بندی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) با ساخت‌های صوری یا جوهری در طبقه‌بندی فیلمور (۱۹۸۸) و همکاران دست یابند.

۴. روش انجام پژوهش

1. pragmatic

2. without pragmatic

3. /xu:bemu:n heyfæ si: mærdom, zeftemu:n feybæ si: mærdom/

4. /ʔa:seræ.ke.ri æ.be.geræ/

پژوهش حاضر به تحلیل مقایسه‌ای برخی اصطلاحات گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) پرداخته است. بدین منظور، گردآوری داده‌ها ابتدا به روش کتابخانه‌ای از فرهنگ «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» (نیرومند: ۱۳۵۶) و همچنین فرهنگ «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) بوده است. پس از آن به شیوه میدانی اصطلاحات بیشتری از این گویش در گفتار گویشوران بومی شهرستان شوشتر تا تابستان ۱۴۰۲ گردآوری شده است. در تحلیل داده‌ها از شم زبانی یکی از نگارندگان که گویشور بومی شوشتری بوده نیز استفاده شده است. آزمودنی‌ها ۷۰ نفر هستند که از سنین، جنسیت و تحصیلات مختلف برگزیده شده‌اند. در انتخاب آزمودنی‌ها، نگارندگان عامدانه هیچ متغیر کنترلی در نظر نگرفته‌اند؛ زیرا نمی‌خواستند عواملی مانند جنسیت، سن، تحصیلات و شغل عوامل محدودکننده باشند تا بدین ترتیب بتوانند به انواع اصطلاحاتی که در میان گروه‌های سنی، جنسیتی و گروه‌های تحصیلی مختلف رواج دارد و کماکان استفاده می‌شوند، دست یابند. بر این اساس، ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کتابخانه‌ای دو فرهنگ «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» (نیرومند: ۱۳۵۶) و «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) و در بخش میدانی گفتار ۷۰ نفر از گویشوران هنجار جامعه شهرستان شوشتر است که داده‌هایی را در اختیار نگارندگان قرار داده‌اند که در واژه‌نامه‌های یاد شده نبودند؛ اما در میان گویشوران شوشتری رواج داشته‌اند.

۵. تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل اصطلاحات گویش شوشتری ابتدا جایگاه داده‌های پژوهش حاضر بر اساس نوع ساخت‌های داده‌های تحقیق در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) مندرج در جدول ۱ و ۳ (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵) تبیین می‌شود. همان‌گونه که در بخش مبنای نظری نیز بیان شد، گلدبرگ به بررسی انواع گوناگون ساخت‌ها از

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۴۳
نظر اندازه و پیچیدگی آنها با ذکر نمونه‌هایی از هر دسته پرداخته است. وی در جداول یاد شده انواع ساخت‌ها را به ترتیب از تکواژها و واژه‌های پیچیده (ثابت و نسبتاً ثابت) تا اصطلاحات (ثابت و نسبتاً ثابت)، ساخت‌های شرطی سنج‌های، گذرای دو مفعولی و مجهول معرفی نموده است. با عنایت به این مطلب که داده‌های این پژوهش ساخت‌های اصطلاحی هستند، بنابراین جایگاه آنها در دو زیربخش اصطلاحات ثابت و نسبتاً ثابت طبقه‌بندی گلدبرگ است. این مهم در تمام داده‌های این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است و پس از تحلیل آن‌ها از مجموع ۱۱۰ عبارت اصطلاحی گویش شوشتری، ۵۶ اصطلاح ثابت و ۵۴ ساخت‌های اصطلاحی نسبتاً ثابت تشخیص داده شده است.

بر این اساس، ابتدا به بررسی اصطلاحات ثابت گلدبرگ در میان داده‌های پژوهش پرداخته شده است، اصطلاحاتی ثابت در نظر گرفته شده‌اند که ساختاری غیرقابل تغییر دارند و نمی‌توان در آن‌ها واژه‌ای را افزود، حذف کرد یا تغییر داد؛ برای نمونه، می‌توان در داده‌های پژوهش حاضر، به عبارت اصطلاحی «مولی، کژدم زیر، دولی^۱» اشاره نمود که نمی‌توان برای مثال بجای واژه «کژدم» به معنی «عقرب» از جانور دیگری در این ترکیب اصطلاحی استفاده نمود یا در اصطلاح «طاس خوبه که ماس خوبه^۲» کاربرد دوغ بجای ماست مجاز نیست. در مقابل اصطلاحات نسبتاً ثابت بیانگر عباراتی هستند که در آن‌ها از ضمائر یا واژه‌بست‌هایی استفاده شده که قابل صرف شدن هستند. اصطلاحاتی همچون «تا ایسو خودش بخورد، ایسو نومه خجولک خاهاشه^۳» و «ای زون بوم مخاس نون دهم، آسر تنیر دادم^۴» از این دسته‌اند که در این ساخت‌های اصطلاحی ضمائر و واژه‌بست‌ها قابل صرف کردن هستند و به ترتیب این‌گونه نیز کاربرد دارند: «تا ایسو خودت بخوردی، ایسو نومه خجولک خاهاشته» و «ای زون بوت مخاس نون دهم، آسر تنیر بدادت». گروه دیگر اصطلاحات نسبتاً ثابت دارای الگویی زایا هستند که می‌توان در آن الگوها از مقولات متفاوت دستوری بهره

1. /mu:li: kejdɔm zi:r du:li:/

2. /ta:s xu:bæ ke ma:s xu:bæ/

3. /ta: ʔi: su: xodeɟ bexwærd, ʔi: su: nu:mbe xæju:læk xa:ha:rɬæ/

4. /ʔæy zu:n bu:æm mæxa:s nu:n dæhæm ʔæ sær tæni:r da:dom/

جست؛ برای مثال سه اصطلاح پایانی در جدول ۲ این گونه هستند. همان طور که مشاهده می شود سه ساخت اصطلاحی «یه عزیزه بس کجاش^۱»، «یه خاکک به سر بس کجاش^۲» و «یه ووی بس کجاش^۳» دارای الگوی زایای «یه ... بس کجاش» هستند که در جای خالی به ترتیب از مقولاتی همچون اسم، صفت و آوا استفاده شده است و براساس دیدگاه گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) این عبارات اصطلاحی، در زمره اصطلاحات نسبتاً ثابت قرار می گیرند.

همان گونه که پیش تر در زیربخش چهارچوب نظری بدان اشاره شد، فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) اصطلاحات را به چهار گروه رمزگذار در تقابل رمزگشا، صوری برابر جوهری، دستوری مقابل فرادستوری و کاربردی برابر خنثی طبقه بندی نموده اند. در عبارات اصطلاحی گویش شوشتری شواهدی از انواع متفاوت اصطلاحات مطرح در دستور ساختی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) وجود دارد. در ادامه جستار حاضر نگارندگان به تحلیل و تبیین ساخت های صوری و جوهری فیلمور با ارائه نمونه هایی از این گونه اصطلاحات در میان ساخت های اصطلاحی گویش شوشتری پرداخته اند. فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) از اصطلاحاتی به عنوان اصطلاحات جوهری یاد نموده اند که در آن ساخت ها، واژه ها ثابت هستند و دستخوش تغییر نمی شوند؛ به عبارتی ساده تر در عبارات جوهری عنصری حذف یا اضافه نمی گردد. در مقابل، در اصطلاحات صوری با برخورداری از الگویی زایا و نظام مند می توان درون این الگوها واژه های مختلف و متعلق به مقوله های دستوری گوناگون استفاده کرد؛ به گونه ای که مفهوم آن ساخت دچار تغییر نشود. برای روشن تر شدن این مطلب می توان به الگوی زایای «ای ... (مقوله اسم) + ی نکره + (مخفف است) + که + به + ... (همان اسم اول) + ی

1. /yæ ʕæzyæ bæš kɔjɑ:ʃæ/
2. /yæ xɑ:k be sær bæš kɔjɑ:ʃæ/
3. /yæ vu:y bæš kɔjɑ:ʃæ/

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۴۵
 نکره + برّه اشاره نمود. این الگو در اصطلاحاتی نظیر «ای آدمیه که به آدمی بره^۱»،
 «ای میریه که به میره‌ای بره^۲» و «ای زونه یه که به زونه‌ای بره^۳» کاربرد دارد. مفهوم
 ساخت یاد شده بدین معنی است که «این فرد شایستگی و ویژگی ذاتی خود از قبیل
 مردانگی، آدمیت و زنانگی را ندارد؛ بنابراین از این جنبه شباهتی به انسان‌ها، مردان یا
 زنان کامل و موجه ندارد».

در ادامه، با مشخص نمودن هر اصطلاح از نظر ثابت و نسبتاً ثابت بودن از دیدگاه
 گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و همچنین تعیین نوع ساخت صوری و جوهری از منظر
 فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در جدول ۴-۱ مقایسه تحلیلی میان این دو ساخت ذکر شده
 صورت می‌گیرد تا بتوان به این مهم دست یافت که آیا گروه‌بندی و تناظری میان آنها
 وجود دارد یا خیر.

جدول ۲: مقایسه اصطلاحات گویش شوشتری از نظر نوع ساخت ثابت و نسبتاً ثابت گلدبرگ
 (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) با ساخت‌های صوری و جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)

اصطلاحات شوشتری	ساخت‌های صوری/جوهری فیلمور	ساخت‌های ثابت/نسبتاً ثابت گلدبرگ
أ به بیل نه به سیبل	جوهری	ثابت
أ به چیت ریزه	جوهری	نسبتاً ثابت
أ غرم غرمب خوشه نمفهمه	جوهری	ثابت
ادا دیدن داره، گفتن نداره	جوهری	ثابت
اسبی که سی سال دو آموزه، سی روز محشر خوبه	جوهری	ثابت
اشکم توشه نم ورداره	جوهری	ثابت
أما یه رگ و ریشه، تو طلا مو شیشه؟	جوهری	ثابت
او گداره که دیدی، اُ بردش	جوهری	ثابت
اوسو که بیدش نبیدش، ايسو خو بارون زد پیسینیدش	جوهری	ثابت

1. /ʔi: ʔa:dæmi:æ ke be ʔa:dæmi: bæra:/

2. /ʔi: mi:re yæ ke be mi:rei: bæra:/

3. /ʔi: zu:ne yæ ke be zu:nei: bæra:/

ثابت	جوهری	اولی مشک بیره، دومی ملاره
ثابت	جوهری	ای اُ زور داش، بقون زنجیل بریدن
نسبتاً ثابت	جوهری	ای پشیمونی شاخ داش، شاخام سه گز بیدن
ثابت	جوهری	ای پیاز انجنی، عرص هم واریزی
نسبتاً ثابت	جوهری	ای زون بوم مخاس نون دهم، ا سر تنیر دادم
ثابت	جوهری	ای کف دس مل درورد
نسبتاً ثابت	جوهری	ای مخی صغی صفانه، وا کشی جور و جفانه
نسبتاً ثابت	جوهری	ای نون خوردن صوابه، خودت خور که بغدادت خرابه
ثابت	جوهری	ای یتم مخاس وایش درووه، بوش نم مرد
نسبتاً ثابت	صوری	ای آدمیه که به آدمی بره
نسبتاً ثابت	صوری	ای زونه یه که به زونه‌ای بره
نسبتاً ثابت	صوری	ای میریه که به میره‌ای بره
ثابت	جوهری	آ بالو بیمار، میا دیوار
ثابت	جوهری	آ بالو یه بید، صد بید خورن اُ
ثابت	جوهری	آخر شوخی، اول دعوا
ثابت	جوهری	آدم بدبخت آ مین کل مرغون کوسه بزنه
ثابت	جوهری	آسره که ریه بگره
نسبتاً ثابت	جوهری	آش خورد که نوم شوت بقله نَ دونه بوه
ثابت	جوهری	آغا رف دونیدنش، نوکر رف پیل دهنش؟
ثابت	جوهری	آغا نوکری داش، نوکر نوکری داش
ثابت	جوهری	آغوهی دشوار، نوکری بسیار
نسبتاً ثابت	صوری	آل بهز سرخه
نسبتاً ثابت	جوهری	باد کنده به خرمنش
ثابت	جوهری	باهنده به بال، آدمیزاد به همت
نسبتاً ثابت	جوهری	بَچَم وَرَم، عَقْلَم سَرَم
نسبتاً ثابت	جوهری	بختش ا کلمبه زد در

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتی در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۴۷

ثابت	جوهری	بزرگ بسن مبین، بندش گش، رخصش بین
نسبتاً ثابت	جوهری	بعد سیل، رخص آمخته
نسبتاً ثابت	جوهری	بو روغن داغش کسی نمفهمه
نسبتاً ثابت	صوری	بوم میره بهز دام، دسم اشکه بهز پام
ثابت	جوهری	بونی که رمهس، گرت لیلش یه دمه
نسبتاً ثابت	جوهری	به گوشتش نم رسی، اُش تلیت کن
ثابت	جوهری	بی آ بووه کور بید، قلاق اومد تیشه کند
ثابت	جوهری	بیگ کور، اُ سور
نسبتاً ثابت	صوری	بیمار بو، بیماردار نبو
نسبتاً ثابت	جوهری	پ تو نخوشم، بی تو نم گره جام
نسبتاً ثابت	جوهری	پ کارد کلی خوش نم کشه
نسبتاً ثابت	جوهری	پخشنه آ قد دیوار نعل کنه
ثابت	جوهری	پر قلاق ور قلاق نم کنن
ثابت	جوهری	پرپر خورد پرهس، شو کوره نخورد گرهس
نسبتاً ثابت	جوهری	پیشته بنده، پشت خنده
ثابت	جوهری	پیل سر پیل مره، پخشنه سر تیه کور
ثابت	جوهری	تا انار گنار گره، خرزله بلیت
ثابت	جوهری	تا او وایچ گرن
نسبتاً ثابت	جوهری	تا ایسو خودش بخورد، ایسو نومبه خجولک خاهاشه
ثابت	جوهری	ترات گروه تا دم که دونه
ثابت	جوهری	ترازین شرم نم کنه
ثابت	جوهری	ترکه آیشو، گرده آ اما
نسبتاً ثابت	جوهری	تش ری ابگلنه
نسبتاً ثابت	جوهری	تکلی دارم پُرش انار، آی تری دونی دار
نسبتاً ثابت	جوهری	تمبکش زیر چلش، داغ تلیتا به دلش
نسبتاً ثابت	جوهری	تمبون به پاش تنگ بوس، جس
نسبتاً ثابت	جوهری	تیری که آ خودم رد بو، سی همسام گله پمبیه

نسبتاً ثابت	جوهری	تیری مین تیش نم دُتم
نسبتاً ثابت	جوهری	تیم دید، دونم ندید، اشکمم گف ای غرغو چه بید؟
ثابت	جوهری	چی خوریم یا خجالت؟
نسبتاً ثابت	جوهری	چه خوری، چه تلیت کنی
ثابت	جوهری	چه کور، چه نابلد
ثابت	جوهری	حالی، نه مالی
ثابت	جوهری	حکیم مرو، آزموده رو
ثابت	جوهری	حموم بی عرقش نمبو
ثابت	جوهری	خر منده بندیر هس یه
نسبتاً ثابت	جوهری	خوبمون حیفه سی مردم، زشتمون عیبه سی مردم
نسبتاً ثابت	جوهری	خورن مالمون، زفن لارمون
ثابت	جوهری	دس با کار، دل با یار
نسبتاً ثابت	صوری	دلت خورها
نسبتاً ثابت	صوری	دلم درووا
نسبتاً ثابت	جوهری	دو شه شکن باب یکن
نسبتاً ثابت	جوهری	دیگه آ جلد جومه درومده
ثابت	جوهری	زر به زرگر مس به مسگر
نسبتاً ثابت	جوهری	زمنت قد دیوار مئه خیار دو قل بوی، بگوی یلا مو خیار؟
نسبتاً ثابت	جوهری	سر آهن سرد بکووه
نسبتاً ثابت	صوری	سگ بو، مادر نبو
ثابت	جوهری	سگ ور خونه صُحابش زله
ثابت	جوهری	شاخ کَلو نم جُمهه
نسبتاً ثابت	جوهری	ششش شتریه
ثابت	جوهری	طاس خوبه که ماس خوبه
ثابت	جوهری	عادت پ آدم گپ بو

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتی در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۴۹

عزیه گرات	صوری	نسبتاً ثابت
علاج همه چی ببو، آلا زون گردو	جوهری	ثابت
قیل هف کشتی وا خری	جوهری	نسبتاً ثابت
کار زوری، صوری	جوهری	ثابت
کچل آ سرش ناله، کور آ تیش	جوهری	ثابت
کچل بهز کوره، کله بهز سوره	صوری	نسبتاً ثابت
کی کاشت، کی درنید، کی چمبره زد نشس	جوهری	ثابت
کیزه که کلمبه بوس، دیر اشکبه	جوهری	ثابت
گو به گو کردن	جوهری	نسبتاً ثابت
مُ جل تم، مُل تم	جوهری	نسبتاً ثابت
مسجد هنی نساختن، کوری نسس دمش	جوهری	ثابت
موری دشمن کوهی مبا	جوهری	ثابت
مولی، کزدم زیر، دولی	جوهری	ثابت
مه‌ی خرشه و مو فرخته	جوهری	نسبتاً ثابت
مه‌ی غارت بی شمشیل	جوهری	ثابت
نه جنگ لرون، نه مور عربون	جوهری	ثابت
وخت سیب و ستاره خاله خبر نداره، وخت گریوه زاری، مر خالنه میاری؟	جوهری	نسبتاً ثابت
ور خرون چه که ونی، چه زحفرون	جوهری	نسبتاً ثابت
همه شولی، ای شول مشولی	جوهری	نسبتاً ثابت
هی بینی تفنگش پره	جوهری	نسبتاً ثابت
یه عزیه بس کجاش	صوری	نسبتاً ثابت
یه خاک به سر بس کجاش	صوری	نسبتاً ثابت
یه ووی بس کجاش	صوری	نسبتاً ثابت

مقایسه اصطلاحات شوشتی بیانگر آن است که همواره تناظر میان ساخت‌های جوهری ثابت در مقابل ساخت‌های صوری نسبتاً ثابت برقرار نیست. در برخی موارد ساخت‌های نسبتاً ثابت با اصطلاحات جوهری متناظر هستند. این مشاهدات به صورت

کامل در جدول ۱-۴ مشاهده می‌شود. در ادامه شواهدی از تناظرهای موجود در جدول مذکور بررسی خواهد شد.

تناظر جوهری ثابت در اصطلاحاتی نظیر «نه جنگ لرون، نه مور عربون^۱»، «کیزه که کلمبه بوس، دیرا شکهه^۲» و «آ بالو بیمار، میا دیوار^۳» یافت شده است که بر اساس تعاریف اصطلاحات ثابت و جوهری که واژه‌ها و مقوله‌های دستوری تشکیل‌دهنده آن قابل تغییر نیستند؛ بنابراین تناظر یادشده برقرار و مورد انتظار است. حال، به تحلیل نمونه‌هایی از تناظر صوری نسبتاً ثابت پرداخته می‌شود که به‌عنوان نمونه‌ای از ساخت‌های اصطلاحی صوری می‌توان به الگوی زایای «... بو، ... نیو» در عبارات اصطلاحی «بیمار بو، بیماردار نیو^۴» و «سگ بو، مادر نیو^۵» اشاره نمود. مفهوم اصطلاحات یادشده به ترتیب «بیمار باشی بهتر از این است که پرستار بیمار باشی. وقتی شخصی سخت بیمار است برای درک موقعیت اطرافیان او استفاده می‌شود» و «سگ بشوی اما مادر نشوی. آن قدر وظیفه مادری (مقام والا) سخت است که حتی سگ بودن (مقام پست) آسان‌تر از آن است» می‌باشد. بر این اساس، مفهوم ساخت یادشده «مقایسه دو موقعیت دشوار و انتخاب شرایط به‌ظاهر بدتر به دلیل دشوار بودن شرایط به‌ظاهر آسان‌تر» است. ساخت‌های اصطلاحی یادشده در دسته‌بندی صوری فیلمور و اصطلاحات نسبتاً ثابت گلدبرگ قرار می‌گیرند که شواهدی از تناظر صوری نسبتاً ثابت نیز در جدول ۴-۱ مشخص شده‌اند.

تناظر جوهری نسبتاً ثابت نیز در جدول یادشده قابل مشاهده است؛ بدین گونه که اصطلاح جوهری فیلمور را می‌توان در دسته‌بندی نسبتاً ثابت گلدبرگ یافت. وقوع تناظر جوهری نسبتاً ثابت میان اصطلاحاتی مشاهده می‌شود که از یک سو تنها ضمائر

1. /næ jænge loru:n, næ mure ʒæræbu:n/
2. /ki:zæ ke kolombæ bu:ves, di:re ʔe]kehæ/
3. /ʔæ ba:lo bi:ma:r mia: di:va:r/
4. /bi:ma:r bo, bi:ma:r da:r næbo/
5. /sæg bo, ma:dær næbo/

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۵۱
 و واژه‌بست‌های این ساخت‌ها صرف می‌شوند و سایر واژه‌های به‌کاررفته در آن‌ها
 دستخوش هیچ‌گونه تغییری نمی‌شوند؛ بنابراین در زمره اصطلاحات جوهری قرار دارند
 و از سویی دیگر به دلیل صرف در ضمائر و واژه‌بست‌ها در دسته‌بندی نسبتاً ثابت
 گلدبرگ قرار می‌گیرند. نمونه‌های تناظر یادشده در جدول ۴-۱ به شکل پررنگ،
 مشخص شده‌اند. به‌طور مثال، می‌توان به اصطلاح‌های «مهی خرشه و مو فرخته^۱»،
 «خورن مالمون، زنن لارمون^۲» و «ای مخی صفی صفانه، وا کشی جور و جفانه^۳» اشاره
 نمود که به ترتیب به‌صورت‌های «مهی خرته و مو فرختیه»، «خوری مالمون، زنی
 لارمون» و «ای مخم صفی صفانه، وا کشم جور و جفانه» در گفتار گویشوران
 شوشتری نیز کاربرد دارند؛ بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که بر مبنای
 مشاهدات صورت‌گرفته اصطلاحات جوهری را می‌توان به دو گروه اصطلاحات
 جوهری دارای بخش تصریف‌پذیر و اصطلاحات جوهری فاقد بخش تصریف‌پذیر
 طبقه‌بندی نمود.

براساس مشاهدات و تحلیل‌ها، می‌توان ساخت‌های اصطلاحی گویش شوشتری را
 در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و
 همکاران (۱۹۸۸) به سه گروه جوهری ثابت، جوهری نسبتاً ثابت و صوری نسبتاً ثابت
 دسته‌بندی کرد. مشاهده اصطلاحی که بتوان آن را صوری ثابت دانست منطقاً و
 براساس تعاریف ناممکن است.

۶. نتیجه‌گیری

جستار حاضر در چهارچوب دستور ساختی بر مبنای دسته‌بندی ثابت و نسبتاً ثابت
 گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی ساخت‌های صوری یا جوهری فیلمور و همکاران
 (۱۹۸۸) به تحلیل مقایسه‌ای اصطلاحات گویش شوشتری پرداخته و بر این اساس، نتایج
 زیر به دست آمده است:

-
1. /mæhi: xær]æ væmu: foroxtæ/
 2. /x^wæren ma:lemu:n, zanen la:remu:n/
 3. /ʔæy mæxi: sæfyæ sæfa:næ va: kæ]i: jor o jæfa:næ/

۱. نوع ساخت اصطلاحات متمایز از فارسی در گویش شوشتری بر اساس جدول ۱ گلدبرگ (۲۰۰۶) به دو دسته اصطلاحات ثابت و اصطلاحات نسبتاً ثابت تقسیم می‌شوند. از مجموع داده‌های پژوهش که ۱۱۰ عبارت اصطلاحی گویش شوشتری هستند، ۵۶ عبارت اصطلاحی ثابت و ۵۴ اصطلاح نسبتاً ثابت تشخیص داده شده‌اند. با توجه به ماهیت اصطلاحات ثابت و نسبتاً ثابت، مشاهده می‌شود که افاده معنایی حاصل از کاربرد عبارات/ ساخت‌های اصطلاحی انعطاف‌پذیری اندکی را نشان می‌دهد و اختیار عمل کم و گستره محدودی را در اختیار گویشوران شوشتری برای نوآوری‌های معنایی قرار می‌دهد.

۲. فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در طبقه‌بندی اصطلاحات، به تقابل جوهری-صوری قائل شده‌اند که بر این اساس، از مجموع ۱۱۰ ساخت اصطلاحی گویش شوشتری، ۹۶ اصطلاح جوهری و در مقابل، ۱۴ اصطلاح صوری مشاهده شده است. تعداد ۹۶ اصطلاح جوهری نیز مطابق با توضیح بالا نشان می‌دهد گستره نوآوری‌های معنایی با استفاده از ساخت‌های اصطلاحی محدود است.

۳. پس از تبیین اصطلاحات گویش شوشتری در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) مشخص شده است که همواره نمی‌توان به تناظر جوهری ثابت و صوری نسبتاً ثابت قائل شد؛ زیرا در برخی موارد ساخت‌های نسبتاً ثابت با اصطلاحات جوهری تناظر پیدا کرده‌اند.

۴. تناظرهای موجود در اصطلاحات گویش شوشتری بر مبنای دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در جدول زیر نمایش داده شده‌اند:

جدول ۳: تناظرهای موجود میان اصطلاحات گویش شوشتری

ردیف	تناظرهای موجود در اصطلاحات گویش شوشتری	بسامد تناظر	توضیحات

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۵۳

برقرار و بر اساس تعریف ساخت‌های جوهری مطابق انتظار است	۵۶	جوهری ثابت	۱
مشاهده شد، زیرا در اصطلاحات جوهری ممکن است بخشی تصریف‌پذیر وجود داشته باشد در نتیجه اصطلاحات جوهری را باید بر اساس مشاهدات به دو گروه تقسیم کرد: الف: دارای بخش تصریف‌پذیر ب: فاقد بخش تصریف‌پذیر	۴۰	جوهری نسبتاً ثابت	۲
برقرار و مورد انتظار بر اساس تعریف الگوی ساخت اصطلاحی ثابت است و واژه‌ها و مقولات دستوری آن‌ها متفاوت و متغیر هستند.	۱۴	صوری نسبتاً ثابت	۳
منطقاً دیده نشد.	۰	صوری ثابت	۴

بر اساس جدول ۳ تناظرهای بکار رفته در اصطلاحات گویش شوشتری به سه گروه جوهری ثابت، جوهری نسبتاً ثابت، صوری نسبتاً ثابت دسته‌بندی می‌شوند. تناظر میان اصطلاحات جوهری و ثابت مورد انتظار است؛ زیرا در هر دو مورد کمیت و کیفیت واژه‌های ساخت اصطلاحی ثابت و نامنعطف است. ۵۶ مورد تناظر نیز مؤید همین امر است. تناظر میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت نیز مورد انتظار است؛ زیرا در هر دو مورد کمیت واژه‌های ساخت اصطلاحی ثابت است؛ اما کیفیت آن‌ها در گستره محدودی قابل تغییر است. مشاهده نشدن اصطلاحات صوری و ثابت در تناظر با هم نیز مورد انتظار بوده است؛ زیرا در اصطلاحات صوری تغییرات محدود کیفیتی مجاز است؛ در حالی که در اصطلاحات ثابت هیچ‌گونه تغییری مجاز نیست. تناظر میان اصطلاحات جوهری و نسبتاً ثابت دور از انتظار بوده است و با وجود این، ۴۰ مورد از تناظرها میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت برقرار بوده است که اختلاف معنی‌داری را با ۱۴ مورد تناظر میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت را نشان می‌دهد. مشاهدات دقیق‌تر نشان داد اصطلاحات جوهری را باید در دو گروه جای داد: الف: اصطلاحات

دارای بخش تصریف پذیر و ب: اصطلاحات فاقد بخش تصریف پذیر. از آنجا که اصطلاحات جوهری اغلب دارای بخش تصریف پذیر هستند با اصطلاحات نسبتاً ثابت متناظر شده‌اند. عدم توجه به این نکته که در منابع نیز ذکر نشده است، تغییرپذیری اصطلاحات جوهری را در دامنه‌ای محدود توجیه‌ناپذیر می‌نماید.

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش مشاهده می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده با محوریت آثار گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) و فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)، تحلیل تطبیقی و تبیین حاصل از چنین مقایسه‌ای صورت نگرفته است و در هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده درباره گویش شوشتری تحلیل ساخت‌های اصطلاحی انجام نشده است و صرفاً به فهرست کردن آن‌ها و ارائه معنی بسنده شده است.

منابع

- حامدی شیروان، زهرا؛ شهلا شریفی و محمود الیاسی (۱۳۹۵). «آرایش واژگان در گویش‌های فارسی خوزستان از منظر رده‌شناختی». فرهنگ و ادبیات عامه. ۴(۱۱): ۳۲-۱.
- ذاکری، فاطمه؛ رستم پور، محمد؛ بهجت، فاطمه (۱۴۰۰). «ساختار موضوعی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: رویکرد دستور ساخت گلدبرگ». مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران ۳۵: ۴۹-۲۵.
- ذاکری، فاطمه؛ رستم پور، محمد؛ بهجت، فاطمه (۱۴۰۱). «ساختار موضوعی افعال حسی شنوایی در زبان فارسی را در چارچوب دستور ساخت گلدبرگ». زبان شناخت. ۱۱۳(۱): ۱۹۰-۱۶۳.
- رضویان، حسین؛ کاوسی تاجکوه، صدیقه؛ بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۵). «ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ». پژوهش‌های زبانی. ۷(۲): ۵۷-۳۹.
- سپنتا، ساسان (۱۳۸۵). «نگاهی مردم شناختی بر گویش شوشتری (فرآیندهای واجی)». فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر. ۱(۱): ۱۲-۱.
- سقراط، سیده صفورا؛ شعبانی، منصور (۱۴۰۲). «بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و تعبی‌رات تالشی جنوبی گونه سیاهمزیگی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۴(۳۲): ۱۶۴-۱۳۵.
- فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۳). فرهنگ گویش شوشتری. تهران: پازینه.

- تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۵۵
- فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۵). دستور گویش شوشتری. تهران: پازینه.
- کدخدای طراحی، مهدی؛ ویسی، الخاص (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی و پیکره مدار تحولات واجی» او - معدوله» در زبان فارسی و گویش شوشتری». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. ۱۰ (۴). ۹۳-۱۱۶.
- مصطفوی، پونه (۱۳۹۴). «تمایز روابط دستوری در گویش شوشتری». جستارهای زبانی. ۶ (۷). ۲۱۸-۲۰۷.
- ملکی، ساسان و محمد راسخ مهند (۱۴۰۰). «اصطلاحات صوری و جوهری در زبان فارسی: مطالعه موردی برخی «اگر» - ساخت‌ها». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. ۹ (۳۴). ۱۲۶-۱۰۹.
- میرزایی، مریم؛ داوری اردکانی، نگار (۱۳۹۶). «تحلیل زبان‌شناختی کاربرد دشواژه در شهرستان شوشتر». زبان‌شناسی اجتماعی. ۱ (۲). ۳۶-۲۸.
- نیرومند، محمد باقر (۱۳۵۶). *واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). «افعال دو مفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام». جستارهای زبان. ۲۱. ۲۵۱-۲۷۱.

Reference

- Bergen, B. K., & Chang, N. (2005). Embodied construction grammar in simulation-based language understanding. In *Construction Grammars: Cognitive grounding and theoretical extensions*. John Benjamins.
- Boas, H. C. (2008). Determining the structure of lexical entries and grammatical constructions in Construction Grammar. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6(1), 113-144.
- Bolinger, D. L. (1968). Entailment and the meaning of structures. *Glossa*, 2, 119-127.
- Brugman, C. M. (1988). *The syntax and semantics of 'have' and its complements* (Ph.D. dissertation). University of California, Berkeley.
- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective*. UK: Oxford University Press on Demand.
- Croft, W. (2007). Construction grammar. In D. Geeraerts & H. Cuykens (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 463-509). Oxford: Oxford University Press.
- DeLancy, S. (1991). Event construal and case role assignment. *BLS*, 17, 338-353.
- Dowty, D. (1972). *Studies in the logic of verb aspect and time reference in English studies in linguistics*. Department of Linguistics, University of Texas, Austin.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh, UK: Edinburgh University Press.

- Fazeli. (2004). *Shushtari dictionary*. Tehran: Pazineh. (In Persian).
- Fazeli. (2006). *Shushtari grammar*. Tehran: Pazineh. (In Persian).
- Filip, H. (1993). *Aspect, situation type and nominal reference* (Ph.D. dissertation). University of California, Berkeley.
- Fillmore, C. J. (1985b). Syntactic intrusions and the notion of grammatical construction. *BLS*, 11, 73-86.
- Fillmore, C. J. (1987). Lectures held at the Stanford Summer Linguistics Institute. Stanford University.
- Fillmore, C. J. (1988). The mechanisms of "construction grammar". *BLS*, 14, 35-55.
- Fillmore, C. J. (1990). Construction grammar. Course reader for Linguistics, I20A. University of California, Berkeley.
- Fillmore, C. J., Kay, P., & O'Connor, K. (1988). Regularity and idiomacity in grammatical constructions: The case of Let Alone. *Language*, 64(3), 501-538.
- Fillmore, C. J., & Kay, P. (1993). Construction grammar. Unpublished manuscript. University of California, Berkeley.
- Foley, W., & Van Valin, R. Jr. (1984). *Functional syntax and universal grammar*. Cambridge Studies in Linguistics 38. Cambridge: Cambridge University Press.
- Givon, T. (1979a). *On understanding grammar*. New York: Academic Press.
- Givon, T. (1979b). From discourse to syntax: Grammar as a processing strategy. In T. Givon (Ed.), *Syntax and semantics 12: Discourse and syntax*. New York: Academic Press.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (2003). Constructions: A new theoretical approach to language. *Trends in Cognitive Sciences*, 7(5), 219-224.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at work: The nature of generalization in language*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, A. (2010). Verbs, constructions and semantic frames. In M. Rappaport Hovav, E. Doron & I. Sichel (Eds.), *Syntax, lexical semantics, and event structure* (pp. 39-58). Oxford University Press.
- Goldberg, A. E. (2016). Partial productivity of linguistic constructions: Dynamic categorization and statistical preemption. *Language and Cognition*, 8(3), 369-390.
- Goldberg, A. E., & Perek, F. (2019). Ellipsis in construction grammar. In *The Oxford Handbook of Ellipsis* (pp. 188-204).

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتاری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۵۷

- Haiman, J. (1985). *Natural syntax: Iconicity and erosion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hamed Shirvan, Z., Sharifi, SH., & Elyasi, M. (2016). Word order in Persian dialects of Khuzestan from a typological view. *Culture and Folk Literature*, 4(11), 1-32. (In Persian).
- Hare, M. L., & Goldberg, A. E. (2020). Structural priming: purely syntactic? In *Proceedings of the Twenty-First Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 208-211). Psychology Press.
- Jackendoff, R. (2008). Construction after construction and its theoretical challenge. *Language*, 84, 8-28.
- Kadkhodai Tarrahi, M., & Veysi, A. (2020). Comparative and corpus-based of phonological changes of “vav ma’doule” in Persian and Shushtari. In *Literature and Local Languages of Iran*, 10(4), 93-116. (In Persian).
- Kay, P. (1990). Even. *Linguistics and Philosophy*, 13(1), 59-112.
- Keenan, E. L. (1972). On semantically based grammar. *Linguistic Inquiry*, 4(3), 413-462.
- Koenig, J.-P. (1993). linking constructions vs. linking rules: Evidence from French. *BLS*, 19, 217-231.
- Lakoff, G. (1965). *On the nature of syntactic irregularity* (Ph.D. dissertation). Indiana University. Published as *Irregularity in Syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston, 1970.
- Lakoff, G. (1970a). Adverbs and opacity: A reply to Stalnaker. Unpublished manuscript. University of California, Berkeley.
- Lakoff, G. (1970b). Global rules. *Language*, 46, 627-639.
- Lakoff, G. (1971). On generative semantics. In D. D. Steinberg & L. A. Jakobovits (Eds.), *Semantics: An interdisciplinary reader in philosophy, linguistics, and psychology* (pp. 232-296). London: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1972). Linguistics and natural logic. In D. Davidson & G. Harman (Eds.), *Semantics of natural language* (pp. 545-665). Dordrecht: Reidel.
- Lakoff, G. (1976). Towards generative semantics. In J. D. McCawley (Ed.), *Syntax and semantics 7: Notes from the linguistic underground* (pp. 43-62). New York: Academic Press. First circulated in 1963.
- Lakoff, G. (1984). There-constructions: A case study in grammatical construction theory and prototype theory. *Cognitive Science Technical Report 18*. University of California, Berkeley. Revised version published as "Case Study" in Lakoff 1987.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago Press.

- Lambrecht, K. (1990). 'What me worry?' Mad magazine sentences revisited. *BIS*, 16, 215-228.
- Langacker, R. W. (1969). Pronominalization and the chain of command. In D. Reibel & S. Schane (Eds.), *Modern studies in English: Readings in transformational grammar*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Langacker, R. W. (1987a). *Foundations of cognitive grammar, Vol. 1: Theoretical prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1991). *Foundations of cognitive grammar, Vol. 2: Descriptive application*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Maleki, S., & Rasekh Mahand, M. (2021). Formal and substantive expressions in Persian; Case study of If-Constructions. In *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9(34), 109-126. (In Persian).
- Mostafavi, P. (2015). Distinguishing grammatical relations in Shushtari dialect. In *Language Related Research*, 6(7), 207-218. (In Persian).
- Michaelis, L. (1993). *Toward a grammar of aspect: The case of the English perfect construction* (Ph.D. dissertation). University of California, Berkeley.
- Mirzayi, M., & Davari Ardakani, N. (2017). Linguistic analysis of taboo words in Shushtar. In **Sociolingu*
- Niroumand, M. B. (1977). *Dictionary of Shushtari Dialect*. Tehran: Language Academy of Iran. (In Persian).
- Ramonda, K. (2014). Goldberg's construction grammar. In *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics* (pp. 60-71).
- Razaviyan, H., Kavousi Tajkouh, S., & Bahrami Khorshid, S. (2016). Ezafe construction in Persian from Goldberg's Construction Grammar perspective. *Language Related Research*, 7, 39-57. (In Persian).
- Sepanta, S. (2006). An anthropological view on Shushtari dialect (phonological processes). *Scientific-Research-Based Magazine of Azad Eslami University of Shushtar*, 1(1), 1-12. (In Persian).
- Soghrat, S. S., & Sha'bani, M. (2023). Representation of women in South Taleshi proverbs, idioms and expressions (Siyahmazgi variety). *Linguistic and Rhetorical Studies*, 14(32), 135-164. (In Persian).
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vaezi, H. (2014). Ditransitive verbs in Persian: Interaction between syntax and discourse. *Language Related Research*, 5(5), 1-24. (In Persian).

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتی در مدل‌های دستوری گلدبرگ و ... - ۳۵۹

- Wierzbicka, A. (1988). *The semantics of grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Zakeri, F., Rostampour, M., & Behjat, F. (2021). Argument structure of the sense verb “didan” in Persian: Goldberg’s Construction Grammar perspective. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9(35), 25-49. (In Persian).
- Zakeri, F., Rostampour, M., & Behjat, F. (2022). Argument structure of the sense verbs of hearing in Persian: Goldberg’s Construction Grammar perspective. *Language Studies*, 13(1), 163-190. (In Persian).

